

گفت و گو با نصرت الله تابش
درباره سینمای دینی؛

تجربه‌های مکرر معرفتی

سینمای دینی یا اسلامی عبارتی است که دهه‌ها است در ادبیات سینمایی ما توسط بسیاری از افراد و جریان‌ها استعمال می‌شود. پس از وقوع انقلاب و تمایل فراگیر به دگرگونی بسیاری از پدیده‌ها بر مبنای ایدئولوژی انقلاب، پسوند دینی و اسلامی هم به واژه سینما افزوده شد و در برخی مقاطع، تلاش‌هایی برای تثویز کردن این مفهوم انجام گرفت و فیلم‌هایی متعدد نیز تولید شد تا به مثابه مصداق‌هایی برای این مفهوم باشند. در کشور ما نظریات متفاوتی در خصوص رابطه سینما و دین و در نتیجه امکان تحقق سینمای دینی مطرح شده است. عده‌ای آن را مسئله‌ای مسلم فرض کرده‌اند و برخی برای تحقق آن شروطی تعیین کرده‌اند که گاه ناممکن می‌نماید. در طی سال‌های پس از انقلاب، غالب کسانی که از دریچه دین به سینما ورود داشته‌اند سینمای دینی را امر پیچیده‌ای ندانسته و آن را محقق می‌دانسته‌اند. به‌عنوان مثال، نصرت الله تابش یکی از این افراد است. گفت و گو با این تحلیلگر سینما را در ادامه می‌خوانید.



آمیخته به هنر است اما دو کتاب دارد که خاص در این باره نوشته شده است و نظریه‌های جدی در تحلیل سینما و ادبیات دارد و طیف وسیعی از هنرمندان به سینما که با ایشان روبه‌رو می‌شدند، ایشان را مسلط به زیبایی‌شناسی درام می‌دیدند. خیلی‌ها هم از ایشان درخواست کردند که لیدر جریان سینمای دینی شود. علیرضا داوودنژاد می‌گفت یک فیلم را با ایشان می‌دیدم که ایشان در مواجهه اول شخصیت‌ها را تحلیل می‌کرد و در ادامه می‌دیدم که تحلیل او درست بوده است. وقتی با آثار ایشان آشنا شدم دیدم که ایشان نشان داده که چه ظرفیت عظیمی برای بازتولید یک تئوری دینی برای هنر وجود دارد. بگذارید یک مثال بزنم. از منظر هنرهای دراماتیک شما اگر قصه‌های قرآنی را تحلیل نکنید بخش مهمی از قرآن را نمی‌فهمید. قرآن سه ویژگی زیبایی‌شناسی دارد؛ کلمه که در علوم بلاغی به آن توجه می‌شود. یک بخش قرآن در واقع تمثیل هاست که همه‌شان موقعیت‌های زیبایی‌شناختی دارند. و بعد قصه‌های قرآنی که ایشان به یک لطافتی دست یافته که با تحلیل دراماتیک می‌توان به آن دست یافت. مثلاً در داستان حضرت موسی (ع) که این پیامبر با توجه به اتفاقی که می‌افتد متواری می‌شود و چوپانی می‌کند و... یک دیالوگ بین موسی و فرعون پیش می‌آید. دیالوگ فرعون جالب است. با کنایه و غیرصریح است که نشان می‌دهد به لحاظ تحلیل روانشناسی، فرعون در موقعیت ضعف است. من معتقدم قرآن درباره هنر صحبت کرده

مئاتر از دین است. در غرب بسیار از این نمونه‌ها داریم و حتی بسیاری از فیلم‌های وسترن هم شامل این ملاحظه می‌شوند و مقالات بسیاری هم خودشان نوشته‌اند. مثلاً در وسترن شین به کارگردانی جرج استینوز در سکانس ابتدایی؛ شین از کوهستانی بلند می‌آید مانند نزول یک منجی و در سکانس پایانی او زخمی است و وقتی که می‌رود تصویر یک صلیب را دیزالو می‌کند روی او. یعنی القا می‌شود که او زخمی شد و بار دیگران را به دوش کشید و آرامش ایجاد کرده است. در ایران هم بوده است و این که درون مایه، اندیشه و زاویه دید اگر بخواهد باورهای مذهبی را از طریق فرم نشان دهد، می‌شود. مثلاً در به رنگ ارغوان، نمازهای ابتدایی و پایانی را ببیند که در انتهای فیلم که شخصیت به حقیقت می‌رسد نمازی را می‌خواند که برخلاف نمازهای ابتدایی دوربین او را از بالا می‌گیرد که انگار از آسمان به او نگاه می‌کنند. به فرم تبدیل شدن یک باور، یعنی اینکه ما می‌توانیم سینمایی داشته باشیم که متأثر از دین باشد، محقق است و اتفاق افتاده است.

درباره این فرم صحبت کنیم. فرم فیلمنامه که شما صحبت کردید. حالا شما به هنر دینی معتقدید. اما سوال این است که خواستگاه آن کجاست؟ عمده‌ترین کسی که توانسته حرف‌های جدی در این زمینه بزند استاد مرحوم آیت‌الله علی صفایی حائری است. همه کتاب‌های ایشان

اجازه دهید بحث را از اینجا شروع کنیم که شما در طی سال‌ها فعالیت با تاکید بر سر مقاله‌هایی که بویژه در ماهنامه فیلم نگار نوشته‌اید، دنبال مطرح کردن شکلی از هنر اسلامی بودید. می‌خواهیم درباره تثویز کردن این موضوع صحبت کنیم که بحث درباره آن بسیار زیاد است؛ برخی برای آن تعاریف ارائه می‌دهند و برخی آن را قبول ندارند و صرفاً المان‌های اسلامی را برای آن قائل هستند. شما جزو طرفداران آن هستید یا نه و اگر هستید خواستگاه این تعریف کجاست؟

خود عنوان هنر اسلامی به دلیل معماری مساجد و معماری خاص دوره اسلامی این عنوان از دیرباز مطرح بوده و در شعر هم عنوان شده است. در هنرهای دراماتیک هم با تعزیه و با نوعی نمایش که تسامها می‌شود اسم این را روری آن گذاشت که برای آن مطالعه‌ای نشده است و بحثی قدیمی است. برخی به جای هنر اسلامی به هنر مسلمین قائل هستند. اما اینکه یک اثر از درون یک هنرمند جریان سلوکی دینی را طی کرده باشد و ضرورتاً نیاز به زبان هنری داشته باشد نداریم. اگر متکی بر سلوک اسلامی باشد و تبدیل به اثر هنری باشد آن می‌شود هنر دینی و اصولاً نمی‌شود گفت هنر دینی یا اسلامی نداریم. من دنبال نشان دادن مضامین دینی نبودم مثلاً نمایش نماز. خلاصه حرفم این است که فیلمی دینی است که فرم دینی باشد. یعنی فرم



می‌شود از منظر دین به پرسش‌های دراماتیک جواب داد. چطور می‌توانیم بگوئیم مارکسیسم و لیبرالزیم می‌توانند اما در اسلام نمی‌شود؟ چطور آن نگاه‌ها می‌شود و این نمی‌شود؟ یک مارکسیسم در شخصیت پردازی به اجتماع نگاه می‌کند نه به فرد و فردگرایی. پس ذهنیت فلسفی هر مکتب می‌تواند به سینما تبدیل شود و سینمای اسلامی هم می‌تواند این گونه باشد.